

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 7, Autumn 2021, 143-164
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.29873.1791

A Critique and Review on the Book *The Choice of Technology from the Monotheistic Perspective*

Mohamad Amin Shafikhani*

Mostafa Taqavi**

Abstract

The nature of modern western technology and the relation between non-western societies and this new foreign phenomenon are two important matters which alongside the increase of the intercourse of these societies and this phenomenon, have preoccupied many of their indigenous intellectuals. The book *The Choice of Technology from the Monotheistic Perspective* is the outcome of the reflection of one of these intellectuals that lives in a non-western country. In this book, Asghar Taherzadeh as an Iranian Muslim intellectual explained his opinions about the nature of modern western technology and the proper relation between the Iranian Shiite society and western technology based on Islamic teachings. He has made extensive use of these teachings, especially “Quran” to express his views. The purpose of this article is to introduce and critique Taherzadeh's book. For this purpose, we will compare his views in this book with some of the views expressed in the literature of Philosophy of Technology; we will also express some of his special theses.

Keywords: Modern Western Technology, Technology Selection, Monotheistic insight, Philosophy of Technology.

* MA, Center for Philosophy of Science, Sharif University of Technology, Tehran, Iran,
m.shafiekhani95@student.sharif.edu

** Assistant Professor, Center for Philosophy of Science of Sharif University of Technology, Tehran, Iran
(Corresponding Author), m_taqavi@sharif.edu

Date received: 09/05/2021, Date of acceptance: 28/08/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال بیست‌ویکم، شماره هفتم، مهر ۱۴۰۰، ۱۴۵ - ۱۶۴

بررسی و ارزیابی کتاب گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی

محمدامین شفیعی‌خانی*

مصطفی تقوی**

چکیده

سرشت «فناوری مدرن غربی» و نیز نسبت میان جوامع غیرغربی با این پدیدار نوظهور بیگانه دو امر مهمی است که به موازات افزایش آمیختگی این جوامع به این پدیدار ذهن بسیاری از اندیشمندان بومی این جوامع را به خود مشغول ساخته است. کتاب گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی ثمره اندیشه‌ورزی یکی از همین دست اندیشمندان است که البته در جامعه‌ای غیرغربی زیسته است. اصغر طاهرزاده، به‌عنوان متفکری مسلمان و ایرانی، در قالب این کتاب آرای خود درباره چستی فناوری مدرن غربی و نیز چگونگی برقراری نسبتی شایسته بین جامعه شیعی ایرانی و فناوری غربی را برپایه آموزه‌های اسلامی مطرح کرده است. وی در طرح آرای خود از این آموزه‌ها و به‌طور خاص از قرآن بهره بسیاری برده است. در مقاله پیش‌رو، برآنیم تا با تحلیل این کتاب، مقایسه آن با برخی نظریات مطرح در ادبیات جهانی فلسفه فناوری، و ذکر برخی نظریات ویژه این اثر آن را نقد کنیم.

کلیدواژه‌ها: فناوری مدرن غربی، گزینش تکنولوژی، بینش توحیدی، فلسفه فناوری.

* کارشناس ارشد، فلسفه علم، دانشگاه صنعتی شریف، تهران، ایران، m.shafiekhani95@student.sharif.edu

** استادیار، گروه فلسفه علم، عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،

m_taqavi@sharif.edu

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۶



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

«فناوری» (technology) واژه نام‌آشنای روزگار مدرن و بخش جدایی‌ناپذیر زندگی روزمره بشر امروز است. این واژه که به امور مختلفی اطلاق می‌شود آن‌چنان با حیات انسان درآمیخته است که در بسیاری از موارد حذف آن ناشدنی می‌نماید. بر این پایه، فناوری به‌مثابه عنصری که در نگاه غالب افراد جامعه ضروری است در نگاه خوش‌بینانه عده‌ای از مردم گاه تاحد منجی بشریت در نبرد با موانع و امور نامطلوب پیش‌روی او گرامی شمرده می‌شود؛ ازسوی دیگر آثار متعدد خواسته و ناخواسته فناوری که موجب ورود زیان‌هایی غیرقابل چشم‌پوشی به زندگی فردی و اجتماعی انسان‌هاست ایشان را به این عنصر بدبین ساخته است (Verbeek 2005: 17). اما فارغ از نگاه این دو دسته، نگرش خشتی‌انگار و ابزارانگار به فناوری نگرشی عام است که عمده مردم براساس آن فناوری‌ها را ابزارهایی صرف و فاقد هرگونه ارزش درونی می‌دانند (Cano and Penagos 2019: 216). در این میان، عده‌ای هرچند معدود، برخلاف این باور عمومی، فناوری را عنصری فراتر از مجموعه ابزارها و فاقد خشتایی می‌انگارند. این گروه با درنگی اندیشمندانه، برپایه نفی نگرش خشتی‌انگارانه، تحلیلی از فناوری ارائه داده‌اند که در ذیل آن به آثار متعدد زیست‌محیطی، فرهنگی، اجتماعی، و ... برآمده از فناوری نیز توجه داشته‌اند (Van de Poel 2018; Feenberg 2017).

اگرچه این پدیدار نوظهور و محوری عصر مدرنیته (Achterhuis 2001: 155) امری ریشه‌دار در تاریخ بشریت تلقی می‌شود، اما به‌اذعان متفکری هم‌چون هایدگر مفهوم مدرن آن به‌شدت از آن‌چه در سنت فناوری تلقی می‌شد فاصله یافته است (هایدگر ۱۳۷۳: ۷-۱۱). فناوری مدرن که می‌توان مبدأ اصلی و بستر رشد آن را جهان غرب مدرن دانست امری است که محصور به مبدأ خود نمانده و در سرتاسر جهان فراگیر شده است. الول فناوری مدرن را امری «جهانی» می‌داند که مبتنی بر این ویژگی‌اش نه‌تنها مرزهای جغرافیایی بلکه مرزهای فرهنگی را نیز درهم شکسته است (Verkerk et al. 2016: 278). بدین ترتیب، این میوه مدرنیته به سرزمین‌هایی با فرهنگ‌های متفاوت با فرهنگ مدرن غربی نیز صادر شده است. اما چالشی که در این‌باره بسیاری از دغدغه‌مندان را به فکر فروبرده تقابلی است که برآثر ورود فناوری از جهان مدرن غربی به جهان سنتی غیرغربی میان این دو جهان غربی و غیرغربی ایجاد شده است، تاحدی که گروه چشم‌گیری از متفکران فناوری مدرن غربی را حامل ارزش‌های جهان مدرنیته به جهان سنتی غیرغربی می‌دانند. این هجوم پنهان مدرنیته به سنت‌های مختلف به‌وسیله فناوری مدرن آن‌جایی برای اندیشمند اهمیت

مضاعف می‌یابد که وی فرهنگ و دین خود را کاملاً در معرض این هجمه حس کند. اصغر طاهرزاده نیز یکی از همین دست اندیشمندان مسلمان ایرانی است که در این باره اظهار نظر کرده و آرای خود را در این موضوع در کتاب *گزینش تکنولوژی^۱ از دریچه بینش توحیدی* عرضه داشته است. در این نوشتار برآنیم تا با تحلیلی در گنجایش این سطور به بررسی، نقد، و تطبیق این اثر با برخی از آثار و ایده‌های مشابه صاحب‌نظران عرصه فلسفه فناوری بپردازیم.

۲. درباره مؤلف

طاهرزاده که متولد سال ۱۳۳۰ شمسی است پس از اخذ دیپلم در سال ۱۳۵۰ در رشته زمین‌شناسی دانشگاه اصفهان مشغول به تحصیل شد. وی، افزون‌بر تحصیل در این رشته، به مطالعات دینی و حوزوی نیز پرداخت (پایگاه اینترنتی لب‌المیزان). اگرچه طاهرزاده تجربه کار در یک شرکت مهندسی را نیز داراست، اما گرایش وی به اندیشه امام خمینی (ره) او را از سویی به پی‌گیری جدی مطالعات حوزوی واداشته و از سوی دیگر تجربه مسئولیت‌های اجرایی متعدد را برای او رقم زده است. با وجود تجربه مسئولیت‌های اجرایی مختلف، وی دغدغه اصیل خود را گسترش فرهنگ عمیق و ناب اسلامی عنوان کرده و در همین جهت جلسات تفسیر *قرآن*، *نهج‌البلاغه*، و شرح روایات معصومین (علیهم‌السلام) را تاکنون طرح‌ریزی و اداره کرده است. ویژگی مهم این مدرس علوم دینی که خود را متأثر از حکمت متعالیه ملاصدرا (ره)، عرفان محی‌الدین ابن‌عربی، و اندیشه‌های امام خمینی (ره)، علامه طباطبایی (ره)، و آیت‌الله جوادی آملی معرفی کرده (همان) *اندیشه‌ورزی وی «درباره انقلاب اسلامی»* و تولید آثاری فکری درباره انقلاب اسلامی است. همانند بسیاری از اندیشمندان که انقلاب اسلامی را نقطه تقابل سنت و مدرنیته غربی می‌دانند، طاهرزاده نیز درباره این تقابل فرهنگی در انقلاب اسلامی اندیشه ورزیده است. یکی از شواهد این اندیشه‌ورزی او کتاب *گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی* است که در آن به دنبال پرداختن به مسئله فناوری، به‌عنوان یکی از نقاط مهم تقابل سنت و مدرنیته غربی، به‌ویژه در جامعه ایرانی پس از انقلاب اسلامی است (طاهرزاده ۱۳۸۷).

۳. درباره کتاب

گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی حاصل پیاده‌سازی چند جلسه از سلسله‌جلسات تفسیر *قرآن کریم* توسط استاد اصغر طاهرزاده است. کتاب توسط انتشارات

لب‌المیزان انتشار یافته است. انتشارات مذکور متناسب به گروه فرهنگی المیزان است که با محوریت شخص طاهرزاده در سال ۱۳۶۹ تأسیس شده است (پایگاه اینترنتی لب‌المیزان). طراحی جلد و ویراستاری کتاب نیز توسط همین مؤسسه صورت گرفته است. چنان‌که پیش‌تر گفته شد، هدف اصلی مؤلف در این کتاب (یعنی پرداختن به موضوع فناوری) را می‌توان در مسئله ریشه‌دار تقابل فضای فکری - فرهنگی اسلامی ما با جهان مدرن غربی جست‌وجو کرد. همان‌طور که در مقدمه کتاب بیان شده است، مؤلف به فناوری مدرن غربی به‌عنوان امری کاملاً آمیخته با فرهنگ مدرن غربی و متأثر از ارزش‌های آن نگریسته و به این ترتیب ایده خشتی‌انگاشتن فناوری در تفکر او جایگاهی ندارد (همان: ۱۱). طاهرزاده تنها اندیشمند مسلمان ایرانی نیست که در این باره سخن رانده است، بلکه صاحبان نظر و قلم متعدد دیگری هستند که به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی در این باره آثاری منتشر کرده‌اند، افرادی هم‌چون سیدحسین نصر، سیداحمد فردید، رضا داوری اردکانی، سیدمرتضی آوینی، و عبدالکریم سروش که البته طاهرزاده از برخی آثار این نام‌برداران در این کتاب به‌عنوان منابع اثرگذار در محصول اندیشه خود یاد کرده است^۲ (همان: ۱۹۴-۱۹۵). بدین ترتیب، از این لحاظ می‌توان کتاب طاهرزاده را هم‌چون آثار سایر اندیشمندان مسلمان ایرانی اثری در پی تولید محتوایی فکری - فرهنگی برای این چالش فکری - فرهنگی جامعه ایرانی دانست.

۴. ارزیابی شکلی اثر

در این نوشتار، چاپ اول ویرایش دوم این کتاب (منتشرشده در سال ۱۳۸۷) ارزیابی شده است. در ابتدای کتاب دو مقدمه آمده که اولین مقدمه متعلق به گروه فرهنگی المیزان و دیگری به‌قلم خود مؤلف است.

از آن‌جاکه این کتاب حاصل پیاده‌سازی هفت جلسه از سلسله‌جلسات تفسیر قرآن طاهرزاده است، شامل هفت بخش پیاپی است که هر بخش شامل یکی از این هفت جلسه است. مطابق اذعان ویراستار در مقدمه نخست، نکاتی به ویرایش جدید متن پیاده‌سازی شده سخن‌رانی‌ها افزوده شده (همان: ۹-۱۰) که البته تفاوت این نکات افزوده با متن سخن‌رانی مشخص نشده است. افزون‌بر آن، هر جلسه توسط زیرتیترهایی عنوان‌بندی شده است تا بدین ترتیب در فهرست کتاب با مجموعه‌ای از عناوین روبه‌رو شویم که به‌طور اجمالی منظور مؤلف را از طرح هر قسمت از این عناوین برساند (همان: ۵-۸).

به‌لحاظ ویرایشی و رعایت علائم سجاوندی نیز، به‌غیراز مواردی معدود (مانند عدم استفاده به‌جا از علامت دونقطه (:)) در عنوان جلسات)، وضعیت کتاب مطلوب است و این مطلوبیت را می‌توان به‌دلیل ویراستاری کتاب توسط گروه فرهنگی المیزان دانست. اما مشکلی که مشاهده می‌شود عدم رعایت استاندارد مناسب برای ذکر منابع در پایان کتاب است، به‌طوری‌که در پایان کتاب تنها به ذکر عنوان کتاب و نام نویسنده بسنده شده و سایر مشخصات منابع مانند نام ناشر، محل، و سال انتشار نیامده است (همان: ۱۹۴-۱۹۵).

۵. ارزیابی محتوایی اثر

یکی از ابزارهای کارآمد برای سنجش و ارزیابی اندیشه طاهرزاده درباره فناوری مدرن غربی بررسی نسبت ایشان با ادبیات جهانی فلسفه فناوری است، از آن‌رو که توجه به نظریات مطروحه دیگر اندیشمندان دغدغه‌مند درباره فناوری مدرن می‌تواند جایگاه و درجه اهمیت منظومه آرای وی درباره فناوری را آشکار کند. در ادامه، به‌دنبال بررسی این نسبت و ارزیابی محتوای این اثر از ره‌گذر این بررسی و تطبیق خواهیم بود.

۱.۵ بررسی اثر با توجه به ایده‌های مطرح‌شده در مطبوعات فلسفه فناوری

۱.۱.۵ اندیشه طاهرزاده از منظر اقسام فلسفه فناوری

اگبرت شورمن (Egbert Schuurman)، یکی از صاحب‌نظران عرصه فلسفه فناوری، اندیشه‌ورزان درباره فناوری را در دو دسته جای داده است: دسته «پوزیتیویست‌ها» (positivists) و دسته «استعلاگرایان» (transcendentalists). به‌زعم شورمن، پوزیتیویست‌ها فناوری را عنصری مرکزی در جامعه انسانی می‌دانند و به آینده آن بسیار خوش‌بین‌اند. درمقابل این دسته، استعلاگرایان قرار گرفته‌اند که پوزیتیویست‌ها را متهم به نگرشی غالباً علمی - طبیعی و فناورانه می‌کنند. ایشان بر این باورند که هرگونه تجربه انسانی از واقعیت متأثر از «سوگیری استعلائی» (transcendental directedness) و فراطبیعی است که به آن تجربه و رویارویی انسان با واقعیت سمت‌وسو می‌دهد، از جمله در رویارویی با واقعیت فناورانه (technological factuality). بر این اساس، استعلاگرایان پوزیتیویست‌ها را مبتلا به این خطا می‌دانند که چشم‌انداز طبیعی - علمی - فناورانه خود را تنها چشم‌انداز و سوگیری استعلائی ممکن در نگاه به واقعیت می‌دانند و با نگاهی خوش‌بینانه و سوگرفته به فناوری از حصار سوگرفتگی خود و از دیگر سوگیری‌های ممکن در نگاه به واقعیت فناورانه

غافل اند (Verkerk et al. 2016: 271-272). مارتین هایدگر (Martin Heidegger) و ژاک الول (Jacques Ellul) را می‌توان دو نمونه از شناخته‌شده‌ترین استعلاگرایان درباره فناوری در ادبیات جهانی فلسفه فناوری دانست (ibid.: 272-278).

غرض از معرفی دو دسته استعلاگرا و پوزیتیویست انتساب طاهرزاده به دسته استعلاگرایان و اشاره به شباهت وی به متفکرانی هم‌چون هایدگر و الول است، از آن‌رو که نگاهی فراتر از نگاه خوش‌بینانه پوزیتیویست‌ها به فناوری دارند.^۳ اما در دسته‌بندی دیگری هایدگر و الول متفکرانی متعلق به مکتب فلسفه فناوری کلاسیک به‌شمار رفته‌اند (Brey 2010). برای شناخت مکتب کلاسیک توجه به تحول فلسفه فناوری در اثر «چرخش تجربی» (empirical turn) راه‌گشا خواهد بود. بر اثر تحولاتی که در نگرش به علم و فناوری رخ داد، صاحبان آثار در حوزه فلسفه فناوری به این سمت متمایل شدند که به جای اظهار نظر کلی‌گویانه، استعلایی، و به‌دور از مصادیق درمورد فناوری، فاصله‌شان را از مصادیق فناوری کم کنند و با توجه به فناوری‌های مختلف و موردکاوی تجربی درباره آن‌ها بتوانند به فلسفه فناوری‌ای دست یابند که معطوف به واقعیت عملی و ظهوریافته فناوری باشد (ibid.: 38-39).

اگرچه عنوان کتاب طاهرزاده داعی به نوعی موردکاوی و عدم تعمیم نابه‌جاست، اما حقیقت این است که در جای‌جای کتاب و در تحلیل‌های وی درباره مصنوعات و فناوری‌ها آثار فلسفه فناوری کلاسیک مشهود است. یک نمونه از آن در تحلیل وی از طراحی‌های سنتی و مقایسه آن با طراحی‌های جدید قابل‌مشاهده است. مؤلف طراحی سنتی را آمیخته با معنویت و «معنوی محور» می‌داند؛ اما طراحی مدرن غربی را خالی از معنویت و بلکه برپایه شهوت طراحان آن می‌انگارد. وی گواه این تفاوت دو طراحی سنتی و مدرن را در اهتمام به نگهداری وسایل سنتی و بی‌توجهی به وسایل حاصل طراحی مدرن می‌داند، هرچند دارای زیبایی ظاهری باشند (طاهرزاده ۱۳۸۷: ۳۶-۳۷). نقدی که می‌توان به این تحلیل وارد کرد از دل انتقاد به رویکرد فلسفه فناوری کلاسیک برآمده است: آیا می‌توان به‌طور کلی و مطلق همه طراحی‌ها و فناوری‌های جدید را حاصل شهوت طراح دانست؟ آیا همه مصنوعات جدید به‌راحتی دور انداخته می‌شوند، و همه مصنوعات سنتی مورداهتمام صاحبانشان به نگهداری آن‌ها بوده‌اند؟ دشواری پاسخ به این پرسش‌ها و اظهار نظر کلی در این‌باره ضعف رویکرد مؤلف محترم در طرح چنین تحلیل‌هایی را آشکار می‌کند.

۲.۱.۵ نگاهی الهیاتی به فناوری

آنچه در منظومه این اثر نقشی محوری ایفا می‌کند باور به دوگانۀ وهم و عقل است. طاهرزاده ذیل تفسیر آیهٔ چهلم سورهٔ یوسف^۴ به شرح این دوگانه، ارتباط آن با بینش برآمده از توحید، و نسبت آن با مسئلهٔ فناوری مدرن غربی می‌پردازد.^۵ مؤلف که متأثر از حکمت متعالیهٔ صدرایی است، برپایهٔ این حکمت، معتقد است که حقیقت امری است اصیل و تنها با بینشی برپایهٔ ایمان به توحید قابل دست‌یابی است. این حقیقت که توسط «عقل» انسان موحد آشکار می‌شود در برابر ساخته‌های ذهنی و غیرحقیقی‌ای قرار دارد که توسط «وهم» انسان غیرموحد ساخته می‌شود. درواقع، این دستاوردهای وهم چیزی است که انسان فاقد ایمان قلبی توحیدی بدان دست می‌آویزد تا با آن جای خالی حقیقت را نزد خود پر کند. در آیهٔ یادشده از سورهٔ یوسف، یوسف نبی (ع) نیز در حال تذکر دادن دربارهٔ این دوگانگی میان معبود حقیقی موحدان و معبود وهمی کافران است. درحالی‌که رفع همهٔ مشکلات و درمان دردهای انسان در توجه به حقیقت نهفته است، همین اشتباه بنیادین انسان کافر در تمسک به دستاوردهای وهم به‌جای عقل (در باور انسان موحد) است که موجب مشکلات روزافزون و دوری هرچه بیش‌تر او از پاسخ مشکلاتش می‌شود.

برپایهٔ باور محوری دوگانۀ وهم و عقل در مقام تشخیص حقیقت، مسئلهٔ بنیادین دیگری که در این اثر ارتباط مقولهٔ فناوری مدرن غربی را با تفسیر آیهٔ مذکور برقرار می‌سازد معبود قرار گرفتن «کامل‌ترین ابزار» مادی به‌جای «کامل‌ترین وجود» است. روح کمال‌طلب انسان با افتادن در این توهم، به‌جای آن‌که در پی وجود کامل مطلق باشد، دائماً به دنبال ابزار کامل مطلق خواهد بود و این آغاز بی‌راه‌رفتن و در ورطهٔ مصائب افتادن اوست. این مسئله که یکی از پی‌آمدهای بینش غیرتوحیدی غربی است بالطبع انسان را به‌جای انسان پرستش‌گر معبودی حقیقی، یکتا، و غیرمادی به پرستش‌گر معبودهای موهوم و متکثر مادی بدل می‌سازد، و این تحول و اصالت‌یافتن کامل‌ترین ابزار موجب تغییراتی در جامعهٔ مدرن غربی می‌شود. این تغییر در سبک زندگی و اولویت‌های انسان مدرن غربی اثر می‌گذارد و موجب توجه هرچه بیش‌تر او به فناوری و کم‌رنگ‌شدن هرچه بیش‌تر نگرش توحیدی در جهان مدرن غربی است. درامتداد این تغییرات در جامعهٔ مدرن غربی، کارشناسان فناوری در این جامعه جای انبیا را خواهند گرفت (همان: ۲۵-۲۶).

این اذعان مهم مؤلف در ادبیات رایج فلسفهٔ فناوری تحت عنوان «فن‌سالاری» مطرح شده است (Litwack 2018: 314). اما نکتهٔ ویژه‌ای که در نگرش مؤلف نهفته این است که وی در این جا با نگاهی دینی به مقولهٔ فن‌سالاری نگریسته، درحالی‌که عمدهٔ نگاه‌ها در

فلسفه فناوری به این مقوله به دلیل تقابل آن با مفاهیمی سیاسی - اجتماعی هم‌چون مردم‌سالاری است (دوسک ۱۳۹۳: ۴۳-۵۷؛ 167-147: Achterhuis 2001). مطابق آنچه بیان شد، از دید مؤلف، تنها پیامبران‌اند که با توجه به حقیقت و دور از اوهام ناشی از نفی توحید می‌توانند راه سعادت و درمان دردهای بشری را بنمایانند و درمقابل پیامبران جامعه بشری با رهبری هر گروه دیگری ره به خطا و ناکجاآباد خواهد برد، حتی با راه‌بری کارشناسان فنی که به واسطه توهم کفرآمیز معبودیت «کامل‌ترین ابزار مادی» بر جای انبیا تکیه می‌زنند (طاهرزاده ۱۳۸۷: ۴۰-۴۱). مؤلف به واسطه طرح این مطالب نگرانی خود را به‌عنوان اندیشمندی از جهان غیرغربی و استعلاگرا از ورود فناوری مدرن غربی و در پی آن رسوخ بینش و فرهنگ جدایی‌ناپذیر این فناوری به‌هم‌راه آن در جامعه مسلمان ایرانی بیان می‌کند. وی، با بیان این نگرانی، تزاحم «نگرش غیرتوحیدی فناورانه» با «نگرش توحیدی حاکم بر این جامعه» را نشان می‌دهد و از آن گسترده‌تر به «ازبین‌رفتن فرهنگ بومی جامعه مقصد فناوری مدرن» اشاره می‌کند (همان: ۶۷).

نکته جالب توجه دیگر توصیه‌ای است که مؤلف در ذیل تفسیر آیه ۱۲۸ سوره شعراء و براساس حدیث نبوی ذکر کرده است. در این حدیث مروی از رسول اکرم (ص) بر این نکته تأکید شده که ساخت‌وساز بیش از مقدار نیاز ضروری در قیامت موجب وبال خواهد بود. مؤلف با ذکر این مطلب بر آن است که به مسئله «کفایت به حد نیاز ضروری» و واقعی در تجهیز به فناوری‌ها اشاره کند و بدین وسیله به آثار سوء خروج از حد کفایت در تجهیز فناورانه اشاره کند (همان: ۴۳-۴۵). لنگدون وینر (Langdon Winner) نیز در ذیل مفهومی با عنوان «الزام فناورانه» (technological imperative) تلویحاً متذکر این مسئله شده است. در نگاه وینر، این مفهوم یکی از سازوکارهایی است که مصنوعات فناورانه به‌وسیله آن در جامعه بشری اثر می‌گذارند و حتی استیلا می‌یابند و از این طریق آن‌ها را به تجهیز هرچه بیش‌تر به فناوری‌های گوناگون و رسوخ روزافزون فناوری به زندگی آن‌ها ملزم می‌کنند (Achterhuis 2001: 157). به این ترتیب، می‌توان گفت که طاهرزاده کفایت به حد ضرورت در آمیختگی جامعه بشری با فناوری را راهی برای نجات از چنگال استیلای الزام فناورانه می‌داند.

افزون‌بر الزام فناورانه، وینر بر سازوکار دیگری نیز برای تحقق حکم‌رانی مصنوعات فناورانه اشاره می‌کند: سازوکار «سازگاری وارونه» (reverse adaptation). به دلیل محدودیت‌های فناورانه در مسیر اهداف انسان، این انسان است که مجبور می‌شود خود را با وضعیت فناوری تطابق دهد و حتی از بلندای اهداف خود بکاهد. بدین ترتیب فناوری‌ها

با این سازوکار برای انسان تعیین تکلیف کرده و او را مجبور به سازگاری با خود می‌کنند، درحالی‌که اصل این است که فناوری‌ها ابزارهایی برای رفع محدودیت‌ها و موانع اهداف انسانی باشند (ibid.: 157). طاهرزاده نیز تذکری مشابه این تذکر وینر درباره غلبه فناوری بر اهداف انسانی و وارونگی سازگاری فناوری با انسان می‌دهد. وی معتقد است که در رویارویی جوامع مقصد فناوری با فناوری مدرن غربی گاه با این مسئله مواجه می‌شویم که واردکنندگان فناوری بدون تعیین هدفی دقیق و حقیقی خواستار تجهیز به آن فناوری‌اند، به این امید که درحین تجهیز به فناوری و اشتغال به آن هدف نیز خودبه‌خود ظهور کند. غافل از این‌که این رفتار دربرابر فناوری (مطابق باور مؤلف درباره خاصیت نیازسازی کاذب فناوری) اساساً می‌تواند زاینده نیازهای جدید باشد، و ما با این روش اسیر فناوری شویم! (طاهرزاده ۱۳۸۷: ۵۸-۶۰). از منظر طاهرزاده، راه غلبه بر حکم‌رانی فناوری چنین است: توجه انسان به تعیین دقیق هدفش از تجهیز فناورانه و ارزیابی میزان ضروری بودن این هدف، ضمن آن‌که هدف محوری در نزد انسان موحد هدف مقدس توحیدی است که سایر اهداف به‌واسطه آن سنجیده می‌شوند. باین‌وصف، هدف توحیدی و قلبی انسان موحد سنجه‌ای برای ارزیابی هدف انسان از مجهز شدن به هر کدام از تجهیزات فناورانه است (همان: ۶۰).

۳.۱.۵ مسئله تولید انبوه

یکی دیگر از نکاتی که مورد توجه طاهرزاده قرار گرفته درنگ در ابعاد انسانی «تولید انبوه» (mass production) است. «کارل یاسپرس» (Karl Jaspers)، یکی دیگر از فلاسفه کلاسیک فناوری، نیز این نکته را مطرح کرده است (Verbeek 2005). افزون‌بر توجه به جای طاهرزاده به مسئله مذکور، قرابت ویژه نگاه او به نگاه یاسپرس درباره نسبت تولید انبوه و نیازسازی نیز شایان توجه است. یاسپرس درباره تولید انبوه متذکر این امر خطیر شده که اگرچه بنا بود این مسئله صرفاً ابزاری برای پاسخ‌گویی به نیازهای ضروری زندگی جمعیت انبوه و درحال انفجار بشری باشد، اما با پدیده نیازسازی به‌منظور حفظ تولید انبوه روبه‌رو شده‌ایم، به‌گونه‌ای که این نیازسازی گویا جای اصالت نیاز بشری و فرعی تولید انبوه را جابه‌جا کرده است! (Verbeek 2005: 18). باور طاهرزاده به مسئله نیازسازی در توصیف وی از پدیده‌ای هم‌چون مدگرایی مشهود است (طاهرزاده ۱۳۸۷: ۲۰)، ضمن آن‌که مؤلف درحین اشاره به مسئله نیازسازی به ارتباط اصالت یافتن تولید انبوه و در نتیجه «وابسته‌سازی» دیگر جوامع به مبادی ساخت فناوری مدرن غربی (همان: ۴۵) و نهایتاً استعمار نظامی - فرهنگی این جوامع نیز اشاره کرده است:

بشر امروز، بیش از آن که نظر به زندگی متعالی داشته باشد، به ابزارهایی نظر دارد که کمال آن‌ها به سوی ناکجاآباد است و با تولید انبوه آن‌ها می‌خواهد کمال خود را برای خود و دیگران بنمایاند. درحالی‌که با تولید انبوه تکنولوژی مصرف انبوه پیش می‌آید و اگر ملت‌ها مصرف‌کننده تولیدات انبوه غرب نباشند، غرب از نظر احساس هویت دچار بحران می‌شود (و این بحران چیزی است ماورای بحران اقتصادی) و لذاست که برای جلوگیری از بحران هویت به هر کاری دست خواهد زد، چه به صورت تهاجم نظامی، چه به صورت تهاجم فرهنگی (همان: ۳۴-۳۵).

ظاهرزاده، با بیان این عبارات، به حقیقت تلخ دیگری نیز اشاره می‌کند: تولید انبوه به سبک غربی موجب تغییر در هویت انسان و اصالت یافتن مصرف‌کنندگی وی نیز می‌شود. این دغدغه انسان‌گرایانه مؤلف نقطه اشتراک دیگر وی با یاسپرس است. یاسپرس درباره تحولی هشدار داده است که در جامعه بشری تحت تأثیر رواج انبوه‌سازی و سلطه آن رخ می‌دهد. وی معتقد است که حاکمیت انبوه‌سازی موجب ظهور مجموعه‌ای فناورانه به مثابه دستگاهی عظیم‌الجثه می‌شود که آن را «آپاراتوس» (apparatus) نام نهاده است. این آپاراتوس شکل‌دهنده محیط مادی و محیط اجتماعی زندگی بشر خواهد بود و در نتیجه آن هویت انسان نیز با نقش‌آفرینی محوری آپاراتوس تغییر شکل پیدا می‌کند (Verbeek 2005: 20-22). ظاهرزاده همین نکته را با تعبیری دیگر بیان می‌کند. او معتقد است تکنیک رایج مدرن با شاخصه‌های فرهنگی خاص خود موجب تولد انسانی حریص و ناراضی شده است، انسانی که مدام در پی ارضای نفس اماره مادی‌گرای خود، در طلب کامل‌ترین ابزار، شبانه‌روز در تکاپوست، اما با این همه رنج و مطابق میل ذاتی‌اش به کمال بی‌نهایت خود را همواره در رسیدن به کامل‌ترین ابزار ناکام می‌بیند و همواره ناراضی است. این سازوکار ناشی از حاکمیت فناوری بر روان انسان روح انسانی را تسخیر نموده و او را به ماشینی در زمره اجزای نظام فناورانه بدل کرده است (ظاهرزاده ۱۳۸۷: ۶۲-۶۵).

۴.۱.۵ گشتل

ظاهرزاده بر همین مبنا معتقد است که این تحول ایجادشده در انسان که ناشی از فناوری مدرن غربی است او را در مقام تعامل با دیگر انسان‌ها به موجودی گرگ‌منش تبدیل می‌کند که به دنبال تصرف و سیطره هرچه بیشتر بر هم‌نوع خویش است، و توسعه روحیه گرگ‌منشی موجب ظهور وضعیتی اسف‌بار در جامعه انسانی می‌شود (همان). ممکن است این اندیشه‌ها برای بسیاری از خوانندگان آثار هایدگر آشنا به نظر برسد. فیلسوف شهیر آلمانی با هستی‌شناسی ویژه خود و تمرکز بر مفهوم «دازاین»^۷ به ذکر دغدغه خود درباره

وضعیت هستی‌شناختی فناوری و تأثیر آن بر انسان‌ها پرداخته است. وی هستی را امری می‌انگارد که ممکن است در طول تاریخ نامستوری‌ها یا آشکارگی‌های متفاوتی بر انسان داشته باشد. اما در دوران تاریخی کنونی، فناوری نقشی بنیادین در آشکارگی خاص هستی بر بشر دارد. هایدگر جوهر فناوری مدرن را «گشتل» (Gestell) نامیده و آن را آشکارگی هستی بر بشریت در دوران مدرن عنوان می‌کند، به گونه‌ای که این گشتل هستی، از جمله دزاین، را در نزد وی به منابعی تماماً حاضر و آماده برای تصرف فناورانه بدل کرده است (هایدگر ۱۳۷۳: ۱۱-۱۲). آیا در جامعه‌ای که در آن نگاه متأثر از گشتل حاکم شود نگاه انسان‌ها به یکدیگر و به طبیعت چیزی بیش‌تر از منبع تصرف برای استفاده صرف خواهد بود؟! در اثر طاهرزاده نیز توجه به تحول در انسان و جامعه انسانی بر اثر چیرگی روح فناوری مدرن دیده می‌شود. افزون‌بر آن، می‌توان به دغدغه او درباره رفتار انسان مدرن متأثر از فناوری مدرن با طبیعت نیز اشاره کرد، آن‌جا که به تصرف بی‌رحمانه بشر در طبیعت و غارت آن اذعان می‌کند (طاهرزاده ۱۳۸۷: ۶۴-۶۶؛ هایدگر ۱۳۷۳: ۱۰-۱۲).

هایدگر راه‌هایی از اسارت گشتل را در مواجهه آزاد با هستی و فارغ از اسارت گشتل می‌داند. هنر یکی از مصادیق این مواجهه آزاد نزد وی است (هایدگر ۱۳۷۳: ۲۸-۲۹). اما راه‌کار طاهرزاده برای نجات از آن‌چه «ظلمات مدرنیته» و حجاب دنیازدگی می‌نامد متفاوت است. وی، به‌عنوان متفکر شیعی متعهد به مبانی انقلاب اسلامی ایران، در این‌باره به بیانی از بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی ایران اشاره می‌کند و آن را هم‌جهت با بیان یوسف نبی (ع) در آیه ۴۰ سوره یوسف معرفی می‌کند. او چنین می‌نویسد:

باتوجه به چنین بصیرتی بود که حضرت امام خمینی (رضوان‌الله‌علیه) مکرر می‌فرمودند: «باید از خود شروع کرد»، وگرنه با تعریفی که غرب از زندگی و تمدن و صنعت دارد بشر همواره گرفتار حجاب دنیا و دنیازدگی است. سخن ایشان یک حرف نیست، یک طرح اساسی برای برون‌رفت از ظلمات مدرنیته است. این سخن با سخن کسانی که درعین انتقاد از بعضی از مظاهر غرب غرب را پذیرفته‌اند فرق می‌کند. حضرت امام خمینی (رضوان‌الله‌علیه) راه نجات را جدایی از آن فکر و فرهنگ می‌دانستند، هم‌چنان‌که حضرت یوسف (علیه السلام) طرحی دادند که تمام زندگی مشرکانه زیرسؤال رفت. فرمودند: آن‌چه شما می‌پرستید و مقصد قرار داده‌اید اسم‌هایی است که خودتان ساخته‌اید، واقعیتی ندارد. شما اهداف و همی خود را با تبلیغات برای خود بزرگ کرده‌اید. حضرت با این جملات همه‌ی کاخ زندگی مشرکانه را ویران نمودند (طاهرزاده ۱۳۸۷: ۱۰۰).

۵.۱.۵ جزءنگری به مثابه آفت

طاهرزاده فناوری مدرن غربی را حاصل جزءنگری می‌داند که از کل‌نگری به امور غافل است (همان: ۱۴۲). مشابه این تذکر طاهرزاده در اثر یکی از دیگر فلاسفه فناوری برجسته به نام اندرو فینبرگ (Andrew Feenberg) مشهود است. این فیلسوف فناوری که آثار متعدد و مهمی در این حوزه ارائه کرده «پارادوکس جزء و کل» (the paradox of the parts and the whole) را یکی از ده پارادوکس رایج در فهم عمومی درباره فناوری می‌داند. وی معتقد است که حقیقت درباره فناوری این است که هرآنچه مصداق فناوری نامیده می‌شود به مثابه جزئی است که تنها در کنار دیگر اجزای مرتبط با آن و در زیر سایه «کل» فهم می‌شود. غفلت از وجود این کل واحد که فناوری تنها جزئی از آن را می‌سازد موجب فهمی نارس و پارادوکسیکال درباره حقیقت فناوری می‌شود (Feenberg 2010: 3-6). طاهرزاده بر این باور است که آنچه موجب نفی این جزءنگری و حصول ویژگی کل‌نگری می‌شود داشتن «بصیرت» است. بصیرت نزد وی امری متفاوت با «بصر» و صرف داشتن حس بینایی است. وی این بصیرت را برآمده از بینش توحیدی اهل ایمان می‌داند: «در بینش توحیدی نظرها متوجه سُنن جاری در هستی می‌شود، ولی در نگاه جزئی‌نگر انسان‌ها مشغول حادثه‌ها می‌گردند، بدون آن‌که بتوانند قاعده‌هایی را که این حادثه‌ها مدیریت می‌کنند بشناسند» (طاهرزاده ۱۳۸۷: ۱۴۱).

۶.۱.۵ فناوری؛ شرور ذاتی؟

دیگر نکته شایان توجه نفی شرارت ذاتی فناوری توسط طاهرزاده است. وی مصر است که با زدودن تصور فناوری‌گریزی نگرش خود را از نگرش‌های شرارت‌انگارانه‌ای مانند نگرش شرارت‌انگار یاسپرس متقدم به فناوری (Verbeek 2005: 17) جدا کند. طاهرزاده امیدوار است که از دل فرهنگ تشیع اندیشه‌ای درباره چالش فناوری مدرن غربی بیرون بیاید که نه سر تسلیم در برابر فناوری مدرن و ارزش‌بار غربی فروآورد و نه با نگاهی متحجرانه تمام فناوری‌های مدرن را پس بزند:

ابتدا باید از خود پرسیم آرمان‌های بلند فرهنگ تشیع را چگونه پاس داریم که نه دچار روزمرگی شویم و نه گرفتار عقب‌گرد و ارتجاع. ... آری، اگر پشت‌کردن به تکنولوژی یک نحوه ارتجاع است (که هست) غفلت از حقیقت و گرفتار ظاهرگرایی شدن نابودی همه زندگی است (طاهرزاده ۱۳۸۷: ۱۲-۱۳).

۷.۱.۵ راه‌کار عملیاتی، اما و اگرها

اما حتی با فرض پذیرش همه مطالب مدنظر مؤلف، ممکن است یک پرسش به‌جا برای خواننده باقی بماند: آیا مؤلف قادر است بر مبنای مطالب مطروحه در مواجهه با فناوری مدرن غربی «راه‌کاری عملیاتی» ارائه دهد؟ پاسخ این است که مؤلف در انتهای کتاب صراحتاً به این پرسش پاسخ داده است. وی ایجاد تحول مطلوب در برابر فناوری مدرن غربی را حاصل عملی حکیمانه، هم‌راه با تأمل نظری کافی و بدون شتاب‌زدگی، می‌داند، عملی که به‌منظور یافتن راه‌سومی به‌غیر از دوراهی نفی متحجرانه فناوری‌های موجود غربی و یا تسلیم محض در برابر آن است. طاهرزاده تأکید می‌کند که با پای‌مردی بر سر آرمان‌های توحیدی جامعه خود می‌توانیم به‌مرور بر فضای فناورانه غربی حاکم فائق آییم و از آن گذر کنیم (همان: ۱۹۴-۱۹۵). وینر نیز که دغدغه ارائه راه‌کاری عملیاتی برای نجات از وضعیت موجود فناوری را دارد ایده «لادیسسم معرفت‌شناختی» (epistemological Luddism) را ارائه کرده است، ایده‌ای که خالی از لطف نخواهد بود در کنار راه‌کار عملیاتی طاهرزاده یادی از آن کنیم.

وینر این ایده را از داستان تاریخی لادایت‌ها (Luddites) در سده نوزدهم میلادی برگرفته است. لادایت‌ها کارگران معترضی بودند که به‌دلیل تأثیر نامطلوب ماشین‌های نساجی در اشتغالشان اقدام به تخریب و حذف این ماشین‌ها کردند (Achterhuis 2001: 159). وینر نه به‌منظور ترویج رفتاری خشن و افراطی با فناوری‌های کنونی بلکه به‌منظور طرح راه‌کاری اجتماعی و آگاهانه در مواجهه با شبکه فناوری‌های موجود ایده لادیسسم معرفت‌شناختی را مطرح کرده است. او معتقد است که با فراهم‌آوردن شرایطی سیاسی و اجتماعی و برپایه خودآگاهی عمومی کاربران فناوری‌ها، تشویق ایشان به درنگ درباره حذف فناوری‌ها از زندگی‌شان، و توجه به آثار این حذف، باید آن‌ها را به کنار گذاشتن این فناوری‌ها ترغیب کنیم. با حذف خودآگاهانه و اجتماعی فناوری‌ها به‌مرور به توفیق برچیدن شبکه و نظام نامطلوب کنونی از فناوری‌ها نائل می‌شویم و به نظام مطلوب جای‌گزین دست می‌یابیم (Winner 1977: 330-332).

تأملی در تفاوت‌های این دو راه‌کار خالی از لطف نیست: نخستین تفاوت در این است که سازوکار پیش‌نهادی طاهرزاده متمرکز بر «گزینش» از میان فناوری‌های مدرن موجود در فضای فناورانه غربی است، درحالی‌که وینر به‌دنبال حذف فناوری‌ها برای به‌هم‌زدن نظام فناورانه حاکم است؛ تفاوت دوم نیز در این‌جاست که نگرانی طاهرزاده عمدتاً متوجه آثار نامطلوب «فرهنگی» فناوری‌های رایج و تعرض آن‌ها به فضای فکری - فرهنگی اسلامی

به‌عنوان فضای مطلوب اوست، اما وینر بیش‌تر دغدغه آثار «سیاسی» فناوری‌ها و تعرضشان به نظام مطلوب سیاسی‌اش (یعنی مردم‌سالاری) را دارد. بدین ترتیب، طاهرزاده به‌دنبال طراحی فرایندی اجتماعی و آگاهانه برای تحقق اجتماعی‌گزینش از میان فناوری‌های مدرن غربی با معیار بینش توحیدی جامعه مؤمنین است.

نقد مهمی که باید به راه‌کار پیش‌نهادی طاهرزاده وارد دانست غفلت وی از رابطه نظام‌مند و شبکه‌ای فناوری‌ها با یک‌دیگر است. برای فهم ارتباط شبکه‌ای فناوری‌ها به تبیین نظریه ابزارسازی (instrumentalization) فینبرگ می‌پردازیم. نظریه ابزارسازی شامل دو بخش است: ابزارسازی اولیه و ابزارسازی ثانویه. وی ابزارسازی اولیه را فرایندی چهارمرحله‌ای معرفی می‌کند^۸ که هدف آن صرفاً دستیابی به فناوری‌ای کارآمد است. در این مسیر اشیا از محیطی که در آن قرار داشته‌اند جدا و صرفاً به‌عنوان ابزار فنی لحاظ می‌شوند، اگرچه دارای وجوه متعدد و ویژگی‌های فراوان دیگری نیز هستند که در این فرایند نادیده گرفته می‌شوند. فروکاست اشیا و جداکردن آن‌ها از محیط اصیل و طبیعی‌شان که «زمینه‌زدایی» نامیده می‌شود تنها نیمی از مسیر ابزارسازی است. اما فناوری برای تحقق مطلوب کارکرد فنی‌اش نیاز به ادغام و تطابق یافتن با محیط اجتماعی، فنی، و طبیعی‌اش دارد. برای تحقق این منظور اقتضائات و ویژگی‌های جامعه هدف فناوری باید در ساخت آن لحاظ شود. لحاظ کردن این اقتضائات و سازگار نمودن فناوری‌ای که طی ابزارسازی اولیه دچار زمینه‌زدایی و فروکاست وجود غنی و پیچیده‌اش به کارکردی فنی شده ابزارسازی ثانویه نام گرفته است. این فرایند نیز خود شامل چهار مرحله است که اولین مرحله آن نظام‌مندسازی (systematization) است.^۹ در مرحله نظام‌مندسازی، فناوری با دیگر فناوری‌هایی که برای تحقق کارکردش ضروری است ارتباط یافته و شبکه‌ای از فناوری‌های بهم‌مرتبط را تشکیل می‌دهد، شبکه‌ای که هرکدام از اعضای آن برای تحقق کارکرد مطلوب خود آن احتیاج دارند (Achterhuis 2001: 87-92). یک مثال از این شبکه نظام‌مند فناوری‌ها شبکه‌ای از فناوری‌هاست که حول خودروهای سواری تشکیل شده است. ایجاد معابر (اعم از خیابان، میدان، بزرگراه، و ...)، منبع تأمین سوخت (برای مثال پمپ بنزین، جایگاه گاز طبیعی، و یا جایگاه شارژ برای خودروهای برقی)، و کارخانه‌های ساخت قطعات خودرو به‌منظور تعمیر آن بخشی از این شبکه شکل یافته پیرامون تنها یکی از مصادیق فناوری است؛ ضمن آن‌که هرکدام از فناوری‌های موجود در این شبکه، خود، نیز می‌تواند نیازمند شبکه‌ای دیگر از فناوری‌ها باشد، مانند نیاز پمپ بنزین به پالایشگاه و در نتیجه تمام فناوری‌های ضروری یک مجموعه عظیم پالایشگاهی.

بنابر آنچه فی‌نبرگ در مورد نظام‌مندی‌سازی می‌گوید، فناوری‌ها با یک‌دیگر شبکه‌ای درهم‌تنیده می‌سازند که برای جداسازی هرکدام از آن‌ها از این شبکه با مانع مواجه خواهیم شد. در این صورت، راه‌برد طاهرزاده در گزینش فناوری‌ها براساس نگرش توحیدی با مشکل مواجه می‌شود: چگونه ممکن است که در نظام درهم‌تنیده فناوری براساس هر نگرش و معیاری برخی از فناوری‌ها را بپذیریم و بقیه را نه؟! این سخن به معنای این نیست که وقتی نظام درهم‌تنیده فناوری از جامعه مبدأ به مقصد منتقل می‌شود ویژگی‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، تکنیکی، و ... جامعه مقصد نمی‌تواند هیچ تأثیری در این نظام داشته باشد. در عین‌این‌که قائل هستیم ویژگی‌های جامعه گیرنده نظام فناوری ممکن است در این نظام اثر بگذارد، هم‌زمان به این هم قائلیم که گزینش فناوری بنابر نظریه فی‌نبرگ آسان نیست و با معضل درهم‌تنیدگی فناوری‌ها مواجه خواهد شد.

۶. دو نظریه درنگ‌برانگیز مؤلف

پیش‌تر به جای‌گزینی «کامل‌ترین ابزار» به جای «کامل‌ترین وجود» به عنوان معبود بشر مدرن اشاره کردیم. این مسئله که برپایه دوگانه «عقل» و «وهم» مطرح شده است مسئله‌ای کلیدی برای فهم دیدگاه او درباره فناوری است. اما، افزون‌بر این نظریه، چند نظریه دیگر نیز توسط طاهرزاده مطرح شده است که شایان درنگی به‌جا و ویژه است.

اولین نظریه مسئله «حساسیت طبیعت به عقیده متصرف در خود» است. مؤلف طبیعت را واجد رفتاری توصیف می‌کند که مطابق آن رفتار در برابر هر نحوه تصرف و با هر قصد و نیتی به‌طور یک‌سان و خشی برخورد نمی‌کند، بلکه لازمه بهره‌مندی از طبیعت داشتن عقیده‌ای توحیدی است. وی برای دفاع از این مسئله به آیه ۱۳۰ سوره اعراف^۱ و داستان قحطی پیش‌آمده برای فرعونیان اشاره می‌کند: «علت قحطی‌های متناوب نظام فرعونی تنبلی یا نداشتن ابزار مناسب نبود تا بتوانند با تکنیک پیشرفته‌تر جبران کنند. علت قحطی‌های متناوب اعتقادات فاسد و اعمال آلوده به گناه بود ...» (همان: ۱۳۳). البته هم‌چنان‌که مؤلف، خود، تصریح کرده است، منظور از عقیده در این بحث صرف عقیده و پرداخت به آن جدای از «عمل» نیست، بلکه عمل به‌نحوی با عقیده درآمیخته است که نه می‌توان و نه می‌باید از حساسیت طبیعت به عمل جدایی‌ناپذیر از عقیده متصرف غافل شد.

وی، برپایه همین باور، مشکلی هم‌چون آلودگی محیط‌زیست در عصر فناوریانه کنونی را نیز شبیه به داستان قحطی روزگار فرعونیان و ناشی از عقیده کفرآمیز بشر مدرن در مواجهه

با طبیعت و تصرف در آن می‌داند. همانند مشکل فرعونیان، فناوری‌های نوظهور هم درد آلودگی محیط‌زیست را برای بشر مدرن درمان نکرده است (همان: ۱۳۴). طبق نظر نویسنده، مادامی‌که عقیده و عمل نوع بشر اصلاح نشود گره از مشکلات او باز نخواهد شد. اساساً پاهرزاده طبیعت را فاقد ظرفیت تصرف برای روحیه مسرفانه‌ای می‌داند که از نهاد فناوری مدرن و در نتیجه آن از رفتار انسان مدرن برمی‌خیزد (همان: ۹۱). همین روحیه اسراف‌کاری و تصرف ناشی از نیازهای وهمی و مبتنی بر نفس اماره یکی از عوامل دیگر هلاکت است که در نتیجه پرستش کامل‌ترین ابزار، به‌عنوان معبودی موهوم، انسان را در بر می‌گیرد. این باور به «پیش‌بینی‌ای از آینده فناوری مدرن و آینده جامعه آمیخته به آن» توسط مؤلف اشاره دارد؛ یعنی یا بشریت هوشمندانه بر این پدیدار محوری مدرنیته خواهد شورید و بر آن لجامی اخلاقی و توحیدی خواهد زد، و یا حکمرانی فناوری مدرن بر بشر غافل و سرسپرده قطعاً وی را به کام هلاکت خواهد افکند. البته، مؤلف معتقد است که براساس مسئله محوری عبودیت دروغین کامل‌ترین ابزار قطعاً انسان بر فناوری مدرن خواهد شورید، زیرا «... عصیان درمقابل خدا عصیان درمقابل همه‌چیز را به‌وجود می‌آورد، و چنین انسانی را نمی‌توان برای همیشه در بندگی تکنولوژی مدرن‌تر نگه داشت» (همان: ۱۰۸).

نظریه درنگ‌برانگیز دیگری که در این اثر مطرح شده است باور به وجود نحوی از «اتحاد میان فناوری و فناوری» است. پاهرزاده این مسئله را برپایه باور به اتحاد روح با مقاصد وهمی و متأثر از حکمت متعالیه صدرایی مطرح کرده است؛ از آن‌رو که در حکمت متعالیه مسئله اتحاد میان علم و عالم و معلوم مسئله‌ای ابداعی و اصلی اساسی به‌شمار می‌رود (طباطبایی ۱۳۹۴: ۲۷۳-۲۷۴)، ممکن است این پرسش جدی در مواجهه با این گزاره پیش بیاید که چه‌طور می‌توان با شیئی فیزیکی اتحاد یافت؟ پاسخ به این پرسش براساس آنچه تاکنون بیان شده و هم‌چنین مطابق اشاره صریح پاهرزاده بسیار ساده است: اتحاد مذکور اتحاد با فناوری به‌مثابه «صورتی وهمی» است که معبود و غایت روح انسان مدرن غربی قرار گرفته است، و نه آن اشیای فیزیکی‌ای که فناوری نامیده می‌شوند:

ما بخواهیم و نخواهیم روح و روان ما با آن چیزی که مقصد خود می‌گیریم متحد می‌شود و شخصیت ما را شکل می‌دهد، حتی اگر مقصد ما تکه‌ای نان باشد، روح ما با صورت و همیه آن نان متحد می‌شود و ماورای صورت ظاهری ما که انسان است، شخصیت باطنی ما همانی است که با آن تکه نان متحد شده است (پاهرزاده ۱۳۸۷: ۲۷-۲۸).

۷. نتیجه‌گیری

اگرچه اصغر طاهرزاده شخصیتی معتقد به فرهنگ و منابع تشیع است، اما حسن کتاب‌گزینش *تکنولوژی از دریچهٔ بینش توحیدی* در این است که به‌دلیل عمدهٔ تمرکز آن بر آیات قرآن اثری قابل‌استفاده و جذاب برای عموم پرسش‌گران علاقه‌مند به اسلام خواهد بود. افزون‌بر آن، ترویج اندیشه‌ای بومی دربارهٔ پدیدار نوظهور اما غیربومی «فناوری مدرن غربی» از یک سو به آشنایی سنجیده‌تر با اثر اندیشمندی بومی دربارهٔ فناوری کمک خواهد کرد و از سوی دیگر بر غنای ادبیات نوپای فلسفهٔ فناوری به‌عنوان یکی از عرصه‌های پژوهشی و مطالعاتی نوین در داخل کشورمان یاری خواهد رساند. چنان‌که ذکر شد، هرچند مؤلف به‌دنبال ارائهٔ راه‌کاری عملی برای انتقال و توسعهٔ فناوری مدرن غربی در جهان غیرغربی و متعارض با ارزش‌ها و فرهنگ مدرن غربی است، اما راه‌کار پیش‌نهادی‌اش با انتقاد مهم برآمده از مسئلهٔ نظام‌مندسازی فناوری‌ها مواجه است.

به‌عنوان جمع‌بندی، در پایان این نوشتار، ذکر نکات راه‌بردی برگرفته از این اثر در مواجههٔ جامعهٔ ما با فناوری مدرن غربی می‌تواند فهم مطلوب محتوای کتاب طاهرزاده را تسهیل کند:

۱. دعوت به احیای طراحی معطوف به عالم معنا (معنویت‌محور) که در طراحی‌های سنتی نهفته است، و دوری از طراحی شهوت‌گرایانه و معطوف به ارضای نفس اماره؛
۲. تجهیز حداقلی به فناوری در حد کفایت و رفع نیاز (چه از لحاظ کمی و چه از لحاظ کیفی و نیز با عنایت به مسئلهٔ نفی مدگرایی غلط) و تغییر رویکرد از مدرن‌ترین ابزار به سمت مفیدترین ابزار؛
۳. تقید به هرچه ساده‌تر بودن فناوری، به‌منظور کم‌تر شدن اشتغال غیرضروری ما به آن؛
۴. متأثر دانستن فناوری مدرن غربی از ارزش‌ها و فرهنگ مدرن غربی، و در نتیجه ضرورت توجه به این تأثیر در هنگام‌گزینش فناوری؛
۵. ضرورت شناخت درست هدف از تجهیز به فناوری و به‌کارگیری آن؛
۶. پایش ضروری بودن هدف مذکور، به‌منظور رعایت قاعدهٔ نقلی حد کفایت؛
۷. ترغیب آحاد جامعه به توجه به آن‌چه در ادبیات دینی «باطن» نامیده می‌شود، به‌منظور مقابله با ظاهرگرایی برآمده از فرهنگ مدرن غربی؛
۸. اولویت‌دادن به ساخت انسان به‌عنوان مبدأ اصلاح و ساخت فناوری‌ای متفاوت و انسانی، بر مبنای این آموزهٔ اسلامی: باید از خود شروع کرد؛

۹. انقطاع از دنیاگرایی غربی از طریق توجه به توحید و قرب الهی، به‌منظور تحقق تمدنی توحیدی در تقابل با تمدن غربی.

پی‌نوشت‌ها

۱. در سرتاسر این مقاله، در ترجمه technology از معادل فارسی «فناوری» استفاده شده است. اما برای حفظ امانت، تنها در ذکر عنوان کتاب و مواردی که نقل‌قول مستقیم از مؤلف آن داشته‌ایم همان واژه «تکنولوژی» را آورده‌ایم.

۲. از مهم‌ترین عناوین این آثار می‌توان به دیدار فرهنگی و فتوحات آخرالزمانی شامل گفتارهای سیداحمد فرید، شمه‌ای از تاریخ غرب‌زدگی ما و فلسفه و بحران غرب از داوری اردکانی، توسعه و مبانی تمدن غرب و آینه جادو از سیدمرتضی آوینی، تفرج صنع از عبدالکریم سروش و انسان و طبیعت نوشته سیدحسین نصر اشاره کرد.

۳. اگرچه در این جا طاهرزاده، هم‌چون هایدگر، در دسته استعلاگرایان قرار گرفته است، اما لازم است که خواننده محترم به تفاوت فضای فلسفی طاهرزاده با فضای فلسفی هایدگر توجه کند. طاهرزاده (چنان‌که در همین مقاله مشهود است) اندیشمندی بالیده در فضای فلسفه اسلامی است. به‌عنوان یک نمونه از تفاوت این دو فضای فلسفی می‌توان به گفت‌وگوی هانری کربن، شرق‌شناس آلمانی و پژوهش‌گر فلسفه اسلامی که با فلسفه هایدگر نیز آشناست، با سیدحسین نصر، اندیشمند حوزه فلسفه اسلامی، اشاره کرد: «روزی در سال ۱۹۶۶ در همایشی درباره تشیع که در دانشگاه استراسبورگ برگزار شده بود فرصتی دست داد که کربن و من در نزدیکی استراسبورگ کنار هم باشیم. او گفت:

دوست عزیزم می‌دانی جوان که بودم درست از همین جاده به‌سوی آلمان سرازیر شدم تا بروم و هایدگر را ببینم. اما زمانی که از فلسفه ایرانی ملاصدرا، سهروردی، و مانند این‌ها را شناختم دیگر فلسفه هایدگر از چشم افتاد؛ زیرا که در هایدگر وجود با مرگ پایان می‌پذیرد، اما ملاصدرا کسی است که درمی‌یابد وجود راستین و ناب آن‌جاست که هستی آدمی پایان می‌پذیرد (نصر ۱۳۸۱: ۴۱).

۴. «مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»: شما، غیر خدا، جز نام‌هایی را که خود و پدران‌تان آن‌ها را نامیده‌اید نمی‌پرستید که خداوند بر آن هیچ دلیلی نازل نکرده است. حکم فقط از آن خداست [و] فرمان داده است غیر او را نپرستید. این دین استوار است، ولی بیش‌تر مردم نمی‌دانند (ترجمه بهرام‌پور).

بررسی و ارزیابی کتاب گزینش ... (محمدامین شفیع‌خانی و مصطفی تقوی) ۱۶۳

۵. ممکن است خواننده محترم به رویکرد مؤلف کتاب در مقام تفسیر قرآن و برداشت از آیات و یا روایات مذکور انتقاداتی را وارد بداند. اگرچه راه ارزیابی این رویکرد تفسیری را بسته نمی‌دانیم، اما باتوجه به تخصصی بودن چنین بحثی، به‌ویژه از منظر مطالعات قرآن و حدیث، از ورود به ارزیابی این رویکرد صرف‌نظر کرده‌ایم و صرفاً با تنقیح برداشت ایشان از قرآن به ارزیابی نظریه برگرفته شده توسط ایشان از آیه مذکور درباره فناوری پرداخته‌ایم.

۶. «أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ»: آیا بر هر بلندی [بنا و] نشانه‌ای از سر بازیچه می‌سازید (ترجمه بهرام‌پور).

۷. هایدگر در پدیدارشناسی خود انسان را این‌گونه نام می‌نهد.

۸. زمینه‌زدایی (decontextualization)، تقلیل‌گرایی (reductionism)، مستقل‌سازی (autonomization)، و موقعیت‌یابی (positioning) عنوان چهار مرحله ابزارسازی اولیه است که به جهت رعایت اختصار از شرح آن‌ها خودداری می‌کنیم. برای آشنایی بیشتر با این چهار مرحله بنگرید به

Achterhuis 2001: 87-90.

۹. میانجی‌گری (mediation)، شغل (vocation)، و ابتکار (initiative) عنوان سه مرحله دیگر ابزارسازی ثانویه است، بنگرید به Achterhuis 2001: 90-91.

۱۰. «وَأَلْقَدْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقَصْنَا مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ»: ما آل فرعون را به جهت مقابله با حضرت موسی (علیه السلام) چند سال به چند سال به‌طور متناوب به انواع قحطی‌ها گرفتار کردیم و بهره‌های آن‌ها را از طبیعت کم کردیم شاید که بیدار شوند و از مقابله با پیامبر خدا دست بکشند (طاهرزاده ۱۳۸۷: ۱۳۳).

کتاب‌نامه

دوسک، وال (۱۳۹۳)، *درآمدی بر فلسفه تکنولوژی*، ترجمه مصطفی تقوی، تهران: پژوهشکده اندیشه دفاعی.

طاهرزاده، اصغر (۱۳۸۷)، *گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی*، اصفهان: لب‌المیزان.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۴)، *بداية الحكمة*، ترجمه و اضافات از علی شیروانی، قم: دار‌العلم.

قرآن کریم، ترجمه بهرام‌پور: <<http://tanzil.net>>.

لب‌المیزان، پایگاه اینترنتی: <<http://lobolmizan.ir/page/about>>.

نصر، سیدحسین (۱۳۸۱)، *در جست‌وجوی امر قدسی: گفت‌وگوی رامین جهاننگلو با سیدحسین نصر*، ترجمه سیدمصطفی شهرآیینی، تهران: نشر نی.

هایدگر، مارتین (۱۳۷۳)، «پرسش از تکنولوژی»، ترجمه شاپور اعتماد، *ارغنون*، ش ۱.

- Achterhuis, H. (ed.) (2001), "Andrew Feenberg: Farewell to Dystopia", in: *American Philosophy of Technology: The Empirical Turn*, Indiana University Press.
- Brey, P. (2010), "Philosophy of Technology after the Empirical Turn", *Techné: Research in Philosophy and Technology*, vol. 14, no. 1.
- Cano, J. W. R. and W. M. M. Penagos (2019), "Epistemological Reflection of Science and Technology Leading to the Integration of Science, Technology and Engineering", *International Journal of Applied Engineering Research*, vol. 14, no. 1.
- Feenberg, A. (2010), "Ten Paradoxes of Technology", *Techné: Research in Philosophy and Technology*, vol. 14, no. 1.
- Feenberg, A. (2017), *Technosystem: The Social Life of Reason*, Harvard University Press.
- Heidegger, M. (1954), "The Question Concerning Technology", *Technology and Values: Essential Readings*.
- Litwack, E. B. (2018), "Wittgensteinian Humanism, Democracy, and Technocracy", *Techné: Research in Philosophy and Technology*, vol. 22, no. 3.
- Van de Poel, I. (2018), "Design for Value Change", *Ethics and Information Technology*, vol. 21, no. 82: <<https://doi.org/10.1007/s10676-018-9461-9>>.
- Verbeek, P. P. (2005), *What Things Do: Philosophical Reflections on Technology, Agency, and Design*, Penn State Press.
- Verkerk, M. J. et al. (2016), *Philosophy of Technology: An Introduction for Technology and Business Students*, Routledge.
- Winner, L. (1977), *Autonomous Technology: Technics-out-of-control as a Theme in Political Thought*, MIT Press.